

معراج رسول اکرم به آسمان های اعلی



سوره نجم
آیات ۷ تا ۱۱

وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى، ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ، فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ، مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ، أَفَتُمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ

در حالی که در افق اعلی بود، سپس نزدیک و نزدیک تر شد، تا آن که فاصله او به اندازه دو قوس کمان یا کمتر بود، در این جا خداوند آن چه را دانست به بنده اش وحی نمود، قلب در آن چه دید هرگز دروغ نگفت

علی بن ابی طالب؛ آن‌چه به محمد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم اعطا شده بهتر است: زیرا او از مسجد الحرام در وقتی که روانه مسجد اقصی گردید و آن مسافت و سیر یک ماه است و از آنجا سیر و عروج به ملکوت آسمان‌ها که مسافت پنجاه‌هزار ساله بود را در یک سوم شب طی نموده تا آن‌که به ساق عرش رسید. پس نزدیک به علم گردید و به آن چسبید و از آن‌جا او را به بهشت برده به بالای رفرف سبز مشرّف گردانیدند و چون به رفرف مشرف گردید نور آن محل چشم او را خیره گردانید پس عظمت حضرت عزوجل را به چشم دل به‌نظر درآورد و نه با چشم سر. و فاصله میان آن‌چه به نظر قلب او در آمد و میان ایشان به‌مقدار فاصله دو کمان یا کمتر از آن بود. آن‌گاه به بنده‌اش آن‌چه را باید وحی کند، وحی فرمود

سوره نجم
آیات ۱۱ تا ۱۸

وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَىٰ، عِندَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ، إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ، ما زَاغَ الْبَصَرُ وَ مَا طَغَىٰ، لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ

آیا با او درباره آن‌چه دیده مجادله می‌کنید؟! و بار دیگر نیز او را مشاهده کرد، نزد «سدرة المنتهی»، که «بهشت جاویدان» در آن‌جاست، در آن هنگام که چیزی سدرة المنتهی را پوشانده بود
چشم او هرگز منحرف نشد و طغیان نکرد، به یقین او بزرگ‌ترین نشانه‌های پروردگارش را دید

واقدی در منتقی گوید: معراج در شب شنبه هفدهم رمضان در سال دوازدهم از نبوّت یعنی هجده ماه پیش از هجرت اتفاق افتاد. دیگر گفته شده: معراج در شب هفدهم ربیع الاول یعنی یک سال پیش از هجرت، از شعب ابوطالب به بیت المقدس بود. یا معراج در شب بیست و هفتم رجب بود، ابو سعید خدری از رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: هنگامی که به معراج آسمان‌ها رفتم چیزی شیواتر و لذت بخش‌تر از کلام پروردگارم نشنیدم



تصویر علی بن ابی طالب در عالی ترین جایگاه آسمان ها

از پیامبر اکرم شنیدم می‌فرمود: وقتی مرا به آسمان بردند به هیچ گروهی از ملائکه گذر نکردم مگر این‌که از من راجع به علی بن ابی طالب می‌پرسیدند به طوری که من گمان کردم اسم علی در آسمان مشهورتر از اسم من است. وقتی به زیر عرش رسیدم نگاه کردم دیدم علی بن ابی طالب زیر عرش پروردگار ایستاده گفتم یا علی از من جلوتر آمده‌ای؟ جبرئیل گفت: یا محمّد این چه کسی است که با تو صحبت می‌کند؟ گفتم برادرم علی بن ابی طالب است. گفت: این علی نیست این یکی از فرشتگان خدا است که او را به صورت علی بن ابی طالب آفریده است. ما ملائکه مقرب هر وقت مشتاق دیدار علی بن ابی طالب می‌شویم این فرشته را زیارت می‌کنیم به جهت عظمت مقام علی بن ابی طالب علیه السّلام. در روایت‌دیگر فرمود: شب معراج مرا به آسمان بالا بردند و وقتی به آسمان پنجم رسیدم به تصویر علی بن ابی طالب نگاه کردم. پس از جبرئیل پرسیدم: دوست من، این تصویر چیست؟ جبرئیل گفت: ای محمد فرشتگان دوست دارند به تصویر علی نگاه کنند. و گفتند: پروردگارا بنی آدم در دنیا صبح و شب با نگریستن به علی بن ابی طالب، دوستِ محبوب تو محمد که خلیفه و وصیّ و امین اوست، بهره و لذت می‌برند، پس به اندازه‌ای که اهل‌دنیا از او بهره می‌گیرند ما را از تصویر او بهره‌مند گردان. پس خداوند صورت او را از نور قدسِ عزّوجلّ خود صورت‌گری کرد



امام باقر فرمود: خداوند، محمد صلی الله علیه وآله وسلم را به خودش نزدیک گردانید تا جایی که فاصله بین او و محمد به اندازه یک قفس از جنس مروارید بود که در داخل آن قفس، فرشی از طلا بود و می درخشید. آن گاه عکسی به او نشان داده شد و سپس به او گفته شد: ای محمد! آیا این عکس را می شناسی؟ جواب داد: بلی، این عکس علی بن ابی طالب علیه السلام است و آن گاه خداوند به او وحی کرد که فاطمه سلام الله علیها را به ازدواج او در آورد و او را جانشین خود گرداند



قصر عظیم و پربرکت علی بن ابی طالب در بهشت آسمان‌ها

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود: هنگامی که به آسمان برده می‌شدم. نوشته‌ای بر صخره بیت‌المقدس دیدم که در آن آمده بود: خدایی جز خدای یکتا نیست، محمد فرستاده خدا است، او را با وزیرش مورد تأیید قرار داده‌ام و با وزیرش یاری کرده‌ام. به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. و وقتی به سدرة المنتهی رسیدم، دیدم که بر آن نوشته شده است: من آن خدایی هستم که جز من خدایی نیست، محمّد، برگزیده من در میان خلق من است، با وزیرش از او حمایت کرده‌ام و با وزیرش او را یاری نموده‌ام. پس به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب. وقتی از سدرةالمنتهی گذشتم و به عرش خداوند جهانیان رسیدم، دیدم که بر هر ستونی از ستون‌های عرش نوشته شده است: من آن خدای یکتا هستم، هیچ خدایی جز من نیست، محمد دوست من است، با وزیرش از او پشتیبانی کردم و با وزیرش او را یاری نمودم. وقتی وارد بهشت شدم، در بهشت، درخت طوبی را دیدم که ریشه آن در خانه علی بود و در بهشت هیچ خانه و هیچ قصری نبود، مگر این‌که شاخه‌ای از آن درخت در آن بود و در بالای آن بقچه‌هایی برای لباس از جنس سندس و استبرق قرار داشت. و هر بنده مؤمنی مالک یک‌میلیون از آن بقچه‌ها می‌باشد و در هر یک از بقچه‌ها، یک‌میلیون لباس است. در آن لباسی نیست که شبیه لباس دیگر باشد؛ همه با هم فرق دارند و دارای رنگ‌های مختلف می‌باشند و آن لباس اهل بهشت است. بهشتی که در وسط آن یک سایه بسیار گسترده قرار دارد. پهنای بهشت به اندازه پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده‌اند، آماده شده است. سواره اگر صد سال در آن سایه حرکت کند نمی‌تواند آن را سیر کند



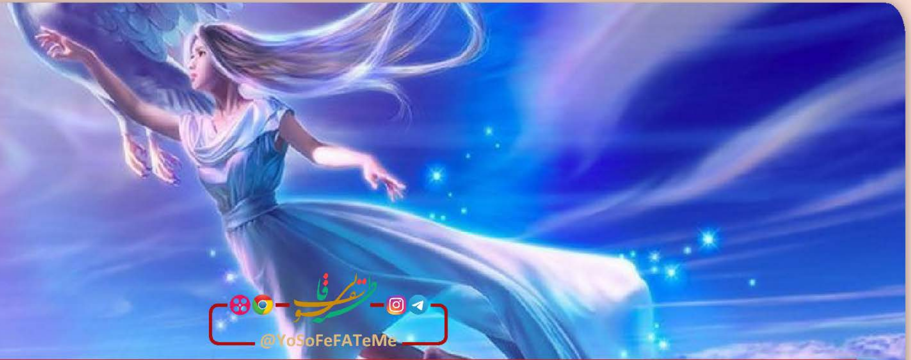
قصر عظیم و پربرکت علی بن ابی طالب در هشت آسمان ها

سلمان فارسی گوید: رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و سلم فرمود: هنگامی که در معراج مرا به آسمان دنیا بردند به ناگاه دیدم که در مقابل کاخی از طلای سفید قرار گرفتم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. هنگامی که به آسمان دوم رفتم خود را بر در قصری دیدم که از طلای سرخ بود و از کاخ نخست زیباتر بود و بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. چون به آسمان سوم رسیدم خود را در برابر کاخی از یاقوت سرخ دیدم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. وقتی به آسمان چهارم رسیدم خود را در مقابل کاخی از مروارید سفید یافتم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. چون به آسمان پنجم رسیدم خود را در روبه روی کاخی از مروارید زرد دیدم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است



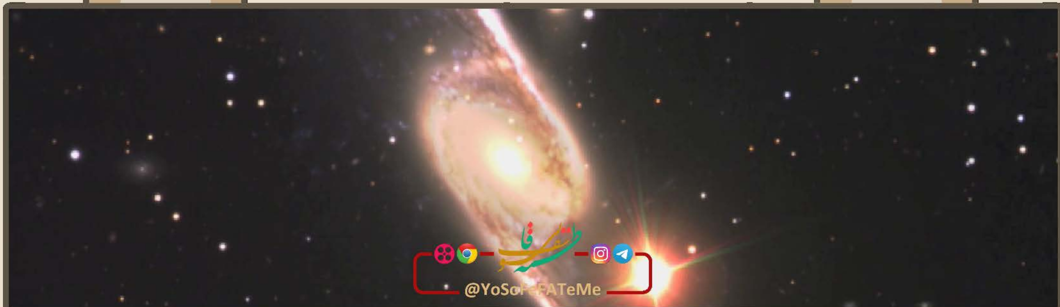
قصر عظیم و پربرکت علی بن ابی طالب در هشت آسمان ها

چون به آسمان ششم رسیدم خود را در مقابل کاخی از مروارید خیس توخالی دیدم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. هنگامی که به آسمان هفتم رسیدم خود را در برابر کاخی از نورِ عرش خداوند تبارک و تعالی دیدم که بر دروازه آن دو فرشته بودند. گفتم: ای جبرئیل از آن دو بپرس که این کاخ از آنِ چه کسی است؟ جبرئیل از آن دو فرشته پرسید. پس گفتند: برای جوانی از بنی‌هاشم است. پس به راه افتادیم و هم‌چنان از نوری به تاریکی و از تاریکی به نور می‌رسیدیم تا این‌که در مقابل سدرةُ المنتهی ایستادیم که به ناگاه جبرئیل بازگشت. گفتم: دوست من در چنین جائی - یا در کنار چیزی مانند این سدرةُ - از من باز می‌مانی و می‌روی؟ گفت: دوست من، سوگند به کسی که تو را به حقّ به پیامبری مبعوث داشت، این مسیری است که هیچ پیامبری مرسل و هیچ فرشته مقربی آن را نپیموده است، تو را به خداوند صاحب عزّت می‌سپارم. و من هم‌چنان ایستاده بودم تا این‌که به دریاهایی از نور پرتاب شدم و پیوسته امواج مرا از نوری به تاریکی و از تاریکی به نوری می‌انداختند تا اینکه پروردگارم در جایگاهی از ملکوت رحمان که دوست داشتم مرا بایستاند، ایستاند. تا اینکه در سدرةُالمنتهی جبرئیل از من استقبال کرد. پس به من گفت: ای دوست من، چه خوب آمدی و چه خوب بازگشتی



حورالعین زیبا و شگفت انگیز بهشتی

رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: زمانی که پروردگارم مرا به هفت آسمانش برد، جبرئیل دستم را گرفت و مرا وارد بهشت کرد و بر روی فرشی از فرش‌های بهشت، نشاند. سپس یک «به» به من داد، آن به، دو نیم شد و از میان آن یک حوری، خارج شد و در مقابل من ایستاد و گفت: السلام علیک یا محمد، السلام علیک یا أحمد، السلام علیک یا رسول اللّٰه، گفتم: و علیک السلام، تو کیستی؟ گفت: من، راضیه مرضیه هستم که خداوند جبار مرا از سه نوع آفرید، قسمت پایین بدن من از مشک و وسط آن از عنبر و قسمت بالای بدنم از کافور است و با آب حیات، خمیر شده‌ام. سپس خداوند عز و جل به من گفت: باش، و من به وجود آمدم



انس بن مالک گوید: پیامبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمود: چون به آسمان برده شدم به ستونی رسیدم که در دو سر آن دو دایره موازی یک‌دیگر قرار داشت که بن آن از نقره سپید، و میانه‌اش از یاقوت و زبرجد و بالای آن از طلای سرخ بود، به جبرئیل گفتم: این چیست؟ گفت: این آئین تو است که سفید و آشکار و درخشان است، پرسیدم: در میانه‌اش چیست؟ گفت: جهاد، سؤال کردم: پس این طلای سرخ چه باشد؟ پاسخ داد: هجرت، و چون علی علیه السلام (واجد همه این‌ها بود) درجه ایمان او بر ایمان همه مؤمنین برتری دارد



رودخانه بزرگ و پر کبریاء آسمانی نور

عبایه بن ربعی از عبدالله ابن عباس روایت کرده است که گفت: هنگامی که رسول خدا که سلام و درود خدا بر او و اهل بیت او باد، شبانه به آسمان صعود داده شد، جبرئیل وی را به رودخانه‌ای رساند که به آن «نور» گویند و آن همان رودخانه و نوری است که این سخن خدای تبارک و تعالی: «جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ» بدان اشاره دارد. پس هنگامی که او را به آن رودخانه برد، جبرئیل به وی گفت: ای محمد! به برکت خدای عز و جلّ عبور کن، زیرا که خداوند، بینش و بصیرت تو را نورانی ساخت و راه‌ها را برای تو هموار کرد و گسترانید. به درستی که هیچ‌کس از این رودخانه عبور نکرده است، نه فرشتگان مقرب درگاه خداوندی و نه پیامبران فرو فرستاده وی. ولی من هر روز یک‌بار در آن غوطه‌ور می‌شوم و سپس بیرون می‌آیم و بال‌هایم را تکان می‌دهم و هیچ قطره‌ای از بال‌هایم نمی‌افتد، مگر این که خدای تبارک و تعالی از آن قطره فرشته‌ای مقرب بیافریند که دارای بیست‌هزار چهره و چهل‌هزار زبان هستند به طوری که هر زبان با زبانی سخن می‌گوید و زبان دیگر آن را در نمی‌یابد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عبور کرد تا این که به حجاب‌ها رسید و تعداد حجاب‌ها پانصد حجاب است. از یک حجاب تا حجاب دیگر، مسافت پانصد سال است. سپس جبرئیل علیه السلام به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گفت: ای محمد! به پیش‌رو. حضرت که سلام و درود خدا بر او و اهل بیت او باد



پروردگار جهانیان به حضرت محمد چه گفت؟

فرمود: ای جبرئیل! چرا با من نمی‌آیی؟ جبرئیل گفت: اجازه عبور از این‌جا را ندارم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله تا جایی که خدا می‌خواست پیش رفت تا این که آن‌چه را که پروردگار تبارک و تعالی فرمود، شنید. فرمود: ای محمد! من محمودم و تو محمد هستی. اسم تو را از نام خود برگرفته‌ام، هر کسی که رابطه‌اش را با تو وصل کند، من نیز رابطه‌ام را با او وصل خواهم ساخت و هر که رابطه‌اش را با تو قطع کند، من نیز رابطه خویش را با او قطع خواهم نمود. بر بندگان من نازل‌شو و با آنان در مورد این کرامتی که من به تو ارزانی داشتم، خبر ده و من پیامبری را نفرستاده‌ام، مگر این که برای وی یاوری (وزیری) قرار داده‌ام و تو رسول منی و علی علیه السلام وزیر (و یاور) تو است



درختی که از آن مرکب های فوق هوشمند خارج می شد

علی بن ابی طالب از رسول خدا روایت کرده که فرمود: هنگامی که وارد بهشت شدم درختی در آن‌جا دیدم که آراسته به زیورهایی بود، پایین آن اسبان ابلق و در وسط آن حوریان چشم درشت و در بالای آن رضوان بود. گفتم: ای جبرئیل این درخت برای چه کسی است؟ گفت: این برای پسرعمویت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است. هنگامی که خداوند دستور به وارد شدن به بهشت می‌دهد شیعه علی آورده می‌شوند تا به این درخت برسند، و بعد جامه‌های از زیور به تن می‌کنند و بر اسبان ابلق سوار می‌شوند و شخصی ندا سر می‌دهد: اینان شیعیان علی هستند که در دنیا بر آزار و اذیت صبر پیشه کردند و امروز این عطا و بخشش نصیب‌شان شد



کاخی از مروارید که با طلا مزین شده بود...

اسعد بن زرارهٔ از پدرش روایت کرده که رسول خدا فرمود: آن‌سان که مرا به معراج آسمان بردند مرا به کاخی از مروارید رساندند که بساط آن از طلای درخشان بود. پس خداوند به من وحی کرد که این کاخ برای علی علیه السلام است و درباره علی سه‌چیز به من وحی کرد: او سرور مسلمانان و پیشوای متقیان و رهبر سپید رویان (بزرگان) است



نور عظیم و بلند مرتبه محمد مصطفی در خلقت کائنات

ابن عباس گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه علیها السلام را به ازدواج علی علیه السلام درآورد، زنان قریش و دیگر زنان در این باره سخن گفتند و بر او عیب گرفتند و گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تو را به ازدواج مردی درآورده که هیچ مال و ثروتی ندارد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: ای فاطمه آیا راضی هستی؟ همانا خداوند به زمین توجهی کرد و دو مرد را برگزید: یکی پدرت و دیگری شوهرت. ای فاطمه من و علی نوری بودیم نزد خداوند، چهارده هزار پیش از آن‌که آدم را خلق کند. چون آدم را آفرید این نور را دو قسمت کرد یک جزء من شدم جزء دیگر علی. قریش در این باره سخن گفتند و خبر پخش شد. خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید. پس به بلال امر فرمود که مردم را جمع کند. مردم جمع شدند و پیامبر به سوی مسجد رفت و بر منبرش بالا رفت و در باره کرامتی که خداوند متعال مخصوص او و علی و فاطمه گردانده با مردم سخن گفت و فرمود: ای مردم گفته‌های شما به من رسید. من برای شما سخنانی می‌گویم پس آن را دریابید و به خاطر بسپارید و گوش فرا دهید



خداوند به حضرت محمد وعده‌های اسرارآمیز می‌دهد

من شما را از آن‌چه خداوند به اهل‌بیتش اختصاص داده، خبر می‌دهم و به فضل و کرامتی که به علی اختصاص داده و بر شما برتری داده، خبر می‌دهم پس با آن مخالفت نکنید که از عقیده خود باز می‌گردید و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی‌رساند، و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می‌دهد. ای مردم! همانا خداوند مرا از میان مخلوقاتش برگزید و به سوی شما فرستاد و و علیّ را به عنوان خلیفه و وصیّ برگزید. ای مردم! هنگامی که به معراج آسمان رفتم بر هیچ یک از فرشتگان آسمان‌ها نمی‌گذشتم مگر این‌که درباره علی بن ابی طالب از من پرسیدند و گفتند: ای محمد وقتی به دنیا بازگشتی سلام ما را به علیّ و پیروان او برسان. چون به آسمان هفتم رسیدم و همه فرشتگان آسمان که همراهم بودند و جبرئیل و فرشتگان مقرب از من جا ماندند و به حجاب‌های پروردگارم رسیدم وارد هفتاد هزار حجاب شدم که بین هر حجاب تا حجاب دیگر، حجاب عزّت و قدرت و بهاء و کرامت و کبریاء و عظمت و نور و ظلمت و وقار بود، تا این‌که به حجاب جلال رسیدم. پس خداوند تبارک و تعالی با من مناجات کرد و در مقابل او ایستادم، و پروردگارم ذکره هر آن‌چه که دوست داشت، به من تقدیم کرد و مرا به آن‌چه اراده کرده بود، امر فرمود، و من چیزی برای خودم و علیّ نخواستم مگر این‌که به من عطا کرد و وعده شفاعت پیروان و دوستان او را به من داد



انوار حلقه‌های آسمان مشرف بر رسول خدا

حضرت جعفر بن محمد فرمودند: خداوند عزیز جبّار نبیّ اکرم صلّی اللّه علیه و آله و سلم را هفت‌بار به آسمان عروج داد در مرتبه اوّل برکت و توسعه بر او داد و در بار دوّم فرائض را بر او تعلیم فرمود و در دفعه سوّم خداوند عزیز جبّار محملی از نور که در آن چهل نوع از انواع نور بود بر وی نازل فرمود این نورها اطراف عرش خداوند تبارک و تعالی می‌گردیدند و دیدگان ناظرین را از فرط روشنایی می‌پوشاندند. یکی از این نورها زرد بود که رنگ زردی ناشی از آن است و یکی دیگر از آن‌ها قرمز بود که رنگ قرمزی از آن پدید آمد و دیگری سفید بود که سفیدی اشیاء از آن به وجود آمده و باقی نورها به عدد سایر انوار و الوانی است که حق تعالی آفریده است. در این محمل حلقه‌ها و زنجیرهایی از نقره بود باری حضرت بر آن محمل نشسته است و به آسمان دنیا عروج کردند فرشتگان به اطراف و اکناف آسمان پراکنده جبرئیل علیه السّلام گفت: اشهد ان لا اله الّا اللَّه، اشهد ان لا اله الّا اللَّه، پس از آن فرشتگان اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله و سلم فرمودند: سپس پروردگارم چهل نوع از انواع نور را برایم افزود که اصلا به انوار اوّلی شباهت نداشتند چنان‌چه حلقه‌ها و زنجیرهای دیگری بر آن‌چه قبلا یاد شد افزود



وصف موجودات بزرگ و ارجمند آسمانی

سپس مرا به آسمان سوّم عروج داد، فرشتگان این آسمان به اطراف پراکنده شده و به سجده افتاده و گفتند: سبّوح، قدّوس، ربّ الملائکة و الرّوح، سپس اضافه کردند: این چه نوری است که شبیه نور پروردگارمان است، جبرئیل پس از استماع این کلام گفت: اشهد انّ محمّدا رسول اللّه، اشهد انّ محمّدا رسول اللّه. فرشتگان اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد فرشتگان گفتند: آفرین به اوّل و ابتدائت از حیث خلقت و رتبه و آفرین به پایانت از جهت ظهور و بعثت و آفرین به کسی که زمان امّتش متّصل به حشر است و آفرین به کسی که پیش از خلق خلائق آفریده شد و تمام حساب‌ها با او است یعنی محمّد خاتم النبیین و علی خیر الوصیین. سپس پروردگارم چهل‌نوع از انواع نور که با هیچ یک از انوار اوّل شبیه نبود برایم افزود و حلقه‌ها و زنجیرها را نیز اضافه کرد. سپس مرا به آسمان چهارم عروج داد در این آسمان فرشتگان هیچ نگفتند و صدایی شنیدم از ایشان که گویا در سینه‌ها حبس بود، باری آن‌ها اجتماع کرده و درب‌های آسمان گشوده شد و به سرعت به طرف من شتافتند... پس گروهی از ملائکه را دیدم که خداوند عزّ و جلّ آن‌ها را به صورتی که اراده کرده خلق نموده بود و چهره‌هایشان را به صورتی که اراده فرموده قرار داده بود. هر جزء از پیکر آن‌ها با صدایی متفاوت خدا را ذکر و تسبیح می‌گفت، صدایشان به حمد و ثنا بلند بود و از ترس خدا گریه می‌کردند



وصف موجودات بزرگ و ارجمند آسمانی

درباره آن‌ها از جبرئیل پرسیدم؛ گفت: آن‌گونه که می‌بینی خلق شده‌اند، از خوف خدا، هیچ یک از آن‌ها با ملکی که در کنار اوست، هرگز کلمه‌ای سخن نگفته و هرگز سر خود را بلند نکرده و یا بیشتر از آن‌که هست خم ننموده است... سپس ملکی را دیدم که خلقت او بسیار عجیب بود، نیمی از جسد او آتش و نیم دیگر یخ بود، نه آتش یخ را آب می‌کرد نه یخ آتش را خاموش می‌کرد، و او با صدای بلند می‌گفت: پاک و منزه است خدایی که این آتش را مهار کرده و آتش یخ را ذوب نمی‌کند و سرمای این برف را از این که گرمای این آتش را خاموش کند منع کرد، بار خدایا! ای آن که بین یخ و آتش انس و الفت برقرار کرده‌ای، در قلب بندگان مؤمن خود هم، الفت و انس برقرار کن. پرسیدم: این کیست؟ جبرئیل گفت: این ملک را خداوند بر همه اطراف و اکناف آسمان‌ها و زمین‌ها موکّل ساخته است، او خیرخواه ترین ملک خدا نسبت به بندگان مؤمن است... سپس به آسمان چهارم بالا رفتیم، در آن‌جا مردی را دیدم، از جبرئیل پرسیدم، گفت: این ادریس است که خداوند به او مقام و مرتبه عالی و رفیع عطا کرده است؛ به هم‌دیگر سلام کرده و برای هم طلب مغفرت نمودیم، در آن‌جا هم مانند طبقات پیشین آسمان، ملائکه را در حال خضوع و خشوع و عبادت دیدم که به من و امّتم بشارت خیر دادند



سپس ملکی را دیدم که بر تختی نشسته و هفتاد هزار ملک روبه روی او هستند و هر ملکی هم هفتاد هزار ملک تحت امر دارد، پس در دل رسول خدا صلی اللّه علیه و آله چنین افتاد که این فرشته باید همان باشد، پس جبرئیل بر آن ملک فریادی کشید و گفت: برخیز! و او تا روز قیامت ایستاده خواهد بود



دریاهایی از نور در آسمان هفتم

در آسمان هفتم دریاهایی از نور دیدم بسیار درخشان و متلالاء، نزدیک بود از درخشش آن چشم‌ها کور شوند، و دریاهایی تاریک، و دریاهای برف و یخ که رعد و برق می‌زد، و هر بار که می‌ترسیدم از جبرئیل می‌پرسیدم، و جبرئیل می‌گفت: مژده و بشارت باد بر تو ای محمد! و کرامت پروردگارت را شکر کن، و به خاطر لطف پروردگارت، حمد و ثنای او را به‌جا آور؛ خداوند با قدرت و مساعدت خود، به من قوت قلب و ثبات داد و از جبرئیل بسیار سؤال‌ها پرسیدم و بسیار از آن چه دیدم تعجب نمودم. جبرئیل گفت: ای محمد! آن چه می‌بینی به نظرت بزرگ و عظیم است؟! این تنها یکی از آفریده‌های پروردگار توست، پس آن خالقی که چنین مخلوقی را آفریده چگونه است؟! و آفریده‌هایی بزرگ و عظیمی که تو نمی‌بینی [چگونه است]؟! میان خداوند و خلق او هفتاد هزار حجاب وجود دارد و نزدیک‌ترین مخلوق خدا به او من و اسرافیل هستیم که بین ما و خدا چهار حجاب وجود دارد: حجابی از نور، حجابی از ظلمت و تاریکی، حجابی از ابر و حجابی از آب



خروس بزرگی که در آسمان به ستایش آفریدگار می‌پرداخت

و از جمله مخلوقات عجیبی که خداوند آفریده و به آن‌صورت شکل داده بود، خروسی بود که پاهایش در پایین‌ترین حدّ زمین هفتم و سرش در عرش بود، و یکی از ملائکه الهی به شمار می‌رفت که خداوند به اراده خود او را به آن شکل آفریده بود؛ پاهایش در آخرین حدّ زمین هفتم بود، سپس بالاتر آمده و به آسمان هفتم رسید و هم چنان جلوتر رفت تا تاجش به عرش الهی رسید؛ و دائماً می‌گوید: هر کجا که باشم پروردگارم پاک و منزه است. دوبال بزرگ داشت که اگر آن‌ها را می‌گسترد شرق و غرب را می‌پوشاند، در هر سحرگاه این خروس بال‌هایش را باز می‌کند و بر هم می‌زند و با صدای بلند تسبیح می‌گوید: «پاک و منزه است خداوند، مالک آسمان‌ها و زمین، پاک و مقدّس است، پاک و منزه است خداوند بزرگ و متعال، هیچ معبودی جز الله نیست، زنده و پا برجاست». با این‌کار او، همه خروس‌های زمین، زبان به تسبیح می‌گشایند و بال‌هایشان را برهم زده و فریاد سر می‌دهند؛ وقتی این خروس در آسمان ساکت شود، خروس‌های روی زمین هم ساکت می‌شوند. در زیر بال‌های سفید رنگ آن خروس، پر و کرک‌هایی سبز پررنگ و غلیظ وجود داشت و من هرگز چنین رنگ سبزی ندیده بودم



عظمت و پر شکوه بودن نعمات جاودان و کامل بهشت

پرندگانی همانند شتران خراسان، و انارهایی مانند دلوهای بزرگ آویخته از درختان [وجود داشت] و نیز در آن‌جا درختی دیدم که اگر پرنده‌ای هفتصد سال به دور تنه آن پرواز می‌کرد، باز به نقطه شروع نمی‌رسید؛ در هر منزلی در بهشت شاخه‌ای از این درخت وجود داشت. از جبرئیل پرسیدم: این چیست؟ گفت: این درخت طوبی است. تا این‌که وارد بهشت شدم. در ساحل و کناره‌های آن رودها در بهشت، خانه‌های من و همسران من بود خاک آن‌جا هم‌چون مشک خوشبو بود. یک حوری را دیدم که در نهرهای بهشتی شنا می‌کرد، از او پرسیدم: برای چه کسی خلق شده‌ای؟ گفت: برای زید بن حارثه؛ و صبح‌گاهان، من به زید مژده و بشارت او را دادم. [در آن‌جا] پرندگانی همانند شتران خراسان، و انارهایی مانند دلوهای بزرگ آویخته از درختان [وجود داشت] و نیز در آن‌جا درختی دیدم که اگر پرنده‌ای هفتصد سال به دور تنه آن پرواز می‌کرد، باز به نقطه شروع نمی‌رسید؛ در هر منزلی در بهشت شاخه‌ای از این درخت وجود داشت



در سدرالمنتهی چه شگفتی هایی می گذرد؟

وقتی وارد بهشت شدم، به خود آمدم و از جبرئیل درباره دریاها و بزرگی و خلقت شگفت‌انگیز آن‌ها پرسیدم، گفت: آن‌ها سراپرده‌های حجابی‌اند که خداوند به آن خود را می‌پوشاند، اگر آن حجاب‌ها نبود، نور عرش الهی همه چیز را نابود می‌کرد، به سدرة المنتهی رسیدم، هر برگی از آن بر امّتی سایه انداخته بود، جبرئیل علیه السلام مرا نزدیک درخت بزرگی نگاه داشت. درختی که مانند آن را ندیده بودم. بر روی هر شاخه‌ای از آن فرشته‌ای بود، و بر روی هر برگ آن نیز فرشته‌ای و بر روی هر میوه‌ای از آن فرشته‌ای. نوری از انوار خداوند عزوجل آن را روشن ساخته بود. آن گاه جبرئیل گفت: این سدرةالمنتهی است. پیام‌بران قبل از تو تا این‌جا بیشتر نمی‌آمدند. اما اگر خدا به‌خواهد، تو می‌توانی از آن عبور کنی تا برخی از نشانه‌ها و آیات‌بزرگ خود را به تو نشان بدهد. مطمئن‌باش که خداوند متعال به وسیله ثبات و استواری، تو را تأیید می‌کند تا کرامات او را به طور کامل دریافت کنی و در کنار او قرار بگیری. امام باقر علیه السلام فرمود: قطر و کلفتی آن سدرة به اندازه صد سال از روزهای دنیا است و یک برگ از آن تمامی اهل دنیا را می‌پوشاند



رسول خدا حضرت محمد با تمام وجود در محضر خالق تمام جهانیان

خداوند عزوجل فرشتگانی دارد که آن‌ها را به حفاظت از نباتات زمین از بوته گرفته است تا درخت نخل گمارده است. هیچ بوته و درختی نیست که خداوند عز و جل فرشته‌ای را برای حفظ و نگه‌داری آن و محصول آن قرار نداده باشد. و اگر کسی برای حفاظت از آن وجود نداشت، درندگان و پرندگان، اگر میوه‌ای داشت آن را می‌خوردند. سپس جبرئیل مرا به زیر عرش برد و قالیچه سبز رنگی نزد من آمد که خوب نمی‌توانم آن را توصیف کنم، و با اذن پروردگارم مرا بالا برد و من به خدا نزدیک شدم. صداهای فرشتگان و هیاهوی آن‌ها قطع شد. ترس‌ها و لرزها از من دور شد و جانم آرام گرفت و خوشحال شدم سراسر سرش و شادمانی شدم به حدی که پنداشتم همه مخلوقات مرده‌اند و به جز خودم هیچ یک از موجودات عالم را نمی‌دیدم. پس خداوند هر چقدر که می‌خواست مرا در آن حالت رها کرد و سپس روح را به من بازگرداند و بیدار شدم و این موفقیتی از جانب خداوند بود که چشمانم بسته شد و بینایی من کند گردید و از دیدن باز ماند، و من آن‌چنان را که قبلاً با چشمم می‌دیدم، اکنون با قلبم مشاهده می‌کردم، بلکه دورتر و بیشتر و بهتر می‌دیدم، جبرئیل او را به جایی رساند و از او دنبال ماند و او را تنها گذاشت، فرمود: ای جبرئیل، در این حال مرا تنها می‌گذاری؟ در پاسخ گفت: برو، به خدا در جایی گام نهادی که بشری در آن گام ننهاده و بشری پیش از تو در آن جا راه نرفته است



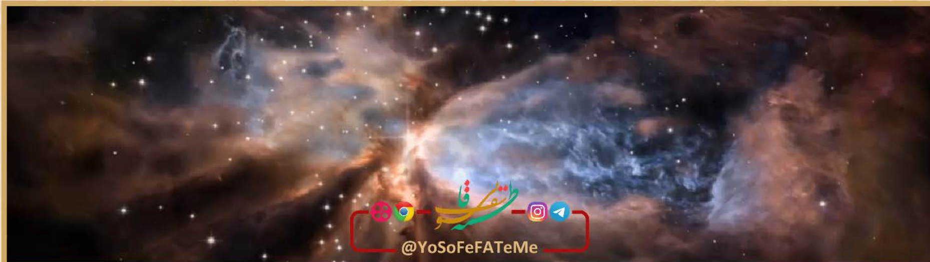
حضرت محمد مصطفی در ماورای نور عظیم پروردگار کریم

خداوند از سوراخ بسیار ریزی مانند سوراخ سوزن، نوری را بین خودم و خدا می‌دیدم که چشم‌ها تحمل دیدن آن را نداشتند. از پشت حجاب به من وحی کرد و با من سخن گفت و فرمود: ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من آگاه مطلق به عالم غیب و عالم شهادت و مهربان و بخشنده هستم. من الله هستم که جز من هیچ خدایی وجود ندارد. من پادشاهی قدّوس، سلام، مؤمن، مهیمن، عزیز، جبار و متکبر هستم. خداوند از آن‌چه آنان شرک می‌ورزند، پاک و منزه است. ای محمد! همانا من الله هستم که هیچ خدایی جز من نیست. من خالق، آفریننده و مصوّر هستم. اسماء حسنی از آن من است. هر چه در آسمان و زمین است، تسبیح‌گوی من است و من، عزیز حکیم هستم. ای محمد! من الله هستم که جز من خدایی نیست. من اول هستم و قبل از من هیچ‌چیز وجود نداشته است. من آخر هستم و پس از من هیچ چیز وجود نخواهد داشت. من ظاهر هستم. یعنی هیچ‌چیز برتر از من وجود ندارد. من باطن هستم و جز من چیزی وجود نخواهد داشت. من الله هستم و جز من هیچ خدایی نیست. من از همه چیز کاملا آگاه هستم



آفرینش وصف ناپذیر ملائکه اعظم الهی

بستان الواعظین» به نقل از ابن عباس آورده است: اسرافیل از خدا خواست که به او قدرت هفت آسمان را ببخشد. اما خداوند قدرت و قوت هفت زمین را به او » داد. در نتیجه قدرت کوه‌ها و بادها و قدرت درندگان در اختیار او بود. از فرق سرش تا پاهایش پر از مو و دهان و زبان بود که پوشیده از پر بودند. با هر یک از آن زبان ها، به یک‌میلیون زبان گوناگون خدا را تسبیح می‌گوید: از هر نفسی فرشته‌ای به وجود می‌آید که خداوند را تا روز قیامت تسبیح می‌گوید. آن‌ها مقربان درگاه هستند و عرش را حمل می‌کنند و نویسندگان اعمال هستند و همه مانند اسرافیل می‌باشند. اگر تمامی دریاها و نهرها بر سر اسرافیل ریخته شود، قطره‌ای از آن بر روی زمین نمی‌افتد. اگر خداوند جلوی گریه‌ها و اشک‌هایش را نگرفته بود، حتماً زمین از اشک‌هایش پر می‌شد و به طوفان نوح تبدیل می‌شد. از عظمت و بزرگی اسرافیل همان بس که اگر جبرئیل سیصد سال بین لب و بینی او پرواز کند، به آخر آن نمی رسد



ملائکه ارجمند و با عزت الهی فراتر از هر تصوری

اما میکائیل را خداوند پانصد سال پس از اسرافیل آفریده است. از فرق سرش تا نوک پایش پوشیده از موهایی از زعفران است، و بال‌های او از زبرجد سبز رنگ. بر روی هر تار مو یک‌میلیون چهره وجود دارد و در روی هر چهره یک‌میلیون دهان و در داخل هر دهانی یک‌میلیون زبان و بر هر زبانی یک‌میلیون چشم که برای آمرزش مؤمنان گناه‌کار اشک می‌ریزند. با هر چشم و زبانی طلب بخشش می‌کنند. از هر چشمی هفتاد میلیون قطره اشک می‌ریزد که هر قطره از آن تبدیل به فرشته‌ای می‌شوند به شکل میکائیل که «کروبیان» نام دارند و آنان یاران میکائیل هستند و بر باران و گیاه و برگ‌ها و میوه‌ها گمارده شده‌اند و نظارت دارند. و اما جبرئیل؛ خداوند او را پانصد سال پس از میکائیل آفرید و دارای یک‌میلیون و ششصد بال است. از فرق سرش تا نوک پایش موهایی از زعفران روییده است. خورشید در میان دو چشم او قرار دارد و هر تار مویی، یک ماه و چند ستاره است. و هر روز، سیصد و شصت بار در دریایی از نور وارد می‌شود، و وقتی از آن خارج می‌شود، از بالش قطره‌ای می‌چکد و به فرشته‌ای تبدیل می‌شود که به شکل جبرئیل است. این فرشتگان تا روز قیامت به تسبیح خداوند مشغول هستند و آن‌ها روحانیون هستند